



مسئولیت متن و شکل بدوش نویسنده مضمون میباشد، عقیده نویسنده لزوماً نظر افغان جرمن آنلاين نمی باشد



۱۶/۰۱/۱۹

سید هاشم سدید

## مردم قلعه ما (از پوسته هراس بیرون بیایید!)

مردم قلعه ما، نام داستان کوتاهی است، از حسین دولت آبادی، یکی از نویسندگان توانا و صاحب نام کشور ایران.

در این داستان او، که در ایام نوجوانی گاهگاه برای آموختن حرفه پدر به دکان سلمانی وی می رفت، شاهد صحبت های یک، یک از مشتریان پدرش در ساعاتی بود که وی در دکان بود و آن ها روی کرسی سلمانی یا در انتظار نوبت بودند.

مشتریان، همه از مردمان قلعه خود شاکی بودند، و همه، بلااستثنا از همدیگر بد می گفتند، و در هر کاری مردمان قلعه را، یک سره و از که تا مه، بلااستثنا، اما بدون ذکر نام، بد و بیراه می گفتند؛ و می گفتند چنان اند و چنین.

یکی که رفته بود و دیگری که می آمد، باز همان حکایت بود و همان شکایت و آش و کاسه، بدون یک کلمه و کم و بیش.

همه مانند هم، گویی خدا همه را با یک زبان آفریده است، و همه در این قلعه ای خراب شده از مصالح همگون ساخته شده اند و از آسمان، یکسان نااهل و ناجور پایین افتاده اند.

تنها استثنای که بود، همان کسی بود، که روی صندلی و زیر تیغ مسلمان نشسته بود؛ موسیچه ای بی گناه و فرشته ای پاک و ملکوتی، که ظالمانه در آن جهنم سوزان به دنیا آمده بود، از برای سوختن و درد کشیدن!

این داستان، راستش را بیرسید، مرا به یاد، مردمانی قلعه ویرانی انداخت، به نام افغانستان، که مردمانش مانند مراجعین دکان سلمانی پدر آقای دولت آبادی، هر یک روی کرسی داوری نشسته اند. کرسی ای که تنها همان انسان هایی خوبند، که روی آن قرار دارند. همه را بد و گمراه و ناباب و مقصر و در بی بندوباری و نابسامانی، و به قهقرا رفتن در هر زمینه و کاری می بینند، غیر از خود را و چون خود خوبند، به وعظ و نصیحت دیگران می پردازند. نصیحت؛ تنها وقتی که روی کرسی دکان سلمان قرار داشته باشند، بدون اینکه با خود بیندیشند که راه و طریق و شرایط نصیحت و رهنمایی چه و چگونه است؛ در این خراب آباد!؟ و بدون اینکه با احساس مسئولیت، اگر خوبند، رو به انسان، یا انسان هایی کنند که اعمال شان خلاف معیار های اخلاقی و لازم می باشد و نیاز واقعی به نصیحت یا تنبیه دارند؛ شاید (؟) با این برداشت که چنین گوشزدی به چنین اشخاص کار آدم های خوش اخلاق است، که در اصل ما شکی نداریم.

اما تجربه باید هر یک را ملا ساخته باشد که این راه و چنین تصور و تشبیهی هیچ گاهی در کشور ما به تجدید تربیت و هدایت بداندیشان و بدعملان به راه راست مفید و مثمر واقع نشده است. گپ های هوایی را همیشه باد هوا می برد.

می خواهید واقعا "جامعه را به راه راست هدایت کنید، و مردم را به راستی به نیکی تشویق و ترغیب نمایید و نادرستی ها را بزدايید، روشن و صریح، به استناد مدارک و واقعیت ها، به انتقاد از پندار و گفتار و کردار نابجا و نادرست گمراهان، هر که باشد، بپردازید و او، یا آن ها را، و هم آن هایی را که زمینه ساز پخش اندیشه های مضر آن ها می شوند، متوجه کار و افکار نادرست و ناسالم شان بکنید و جلو این فرهنگ معیوب را بگیرید.

با این کار، بدون شک، به مرور زمان همه ریشه های اعمال ناپسند، به ویژه پندار های معیوب و گفتار های بی بنیاد و بی اساس و غیر مثمر - حتا زیان بخش - از جامعه زدوده می شود و جای آن را پندار ها و گفتار های روشن و سازنده و در نتیجه اعمال نیک و سودمند می گیرد و ما، همه ما، از درد سر های ناموجه و بی مورد و زیادی نجات پیدا می کنیم. سکوت و تذبذب و مصلحت جویی را کنار بگذارید و مانند انسان های بالغ از نظر فکری، بدون به حاشیه رفتن ها و سخنان مخدوش کننده را بر زبان آورد، عمل کنید!

موفق باشید